فقیرمحمد ودان

مؤرخ:29 جون 2015

تبارز عملی مرحلهٔ دیگری از صف بندیهای استراتیژیک در افغانستان

در بستر انکشاف دیگرگونی های ناشی از پروسهٔ تعمیل اهداف استراتیژیک قدرت های بزرگ تاثیرگذار بر اوضاع افغانستان، اینک دیو جنگ و خونریزی با آرایش آغاز شدهٔ صف بندیهای متقابل قدرت های رقیب، تکرار موج دیگری از فاجعه را نهیب میکشد. با دستیابی به اهداف تعریف شدهٔ امواج اول و دوم فاجعه روان در افغانستان و استفادهٔ افزاری از «تنظیم های جهادی» و به تعقیب آن از «تحریک طالبان»، اینک موج سومی آن با تبارز هدفمند و سازمانیافتهٔ «داعش» در وضعیت سیاسی ـ نظامی افغانستان مشخص می شود که می باید در تداوم این موج، افغانستان ـ بخصوص شمال و شمال غرب آن ـ بنابر موقعیت و در نتیجه اهمیت جغرافیایی ـ استراتیژیک آن، بمثابه «خط مقدم جبهه و تختهٔ خیز» (درست مانند نقش پاکستان در «دوران جهاد») مورد استفاده قرار گیرد. بنابرین: در صورت تبارز کفایت از جانب «حکومت وحدت ملی» در مدیریت این ماموریت، می باید جایگاه افغانستان نیز از «قربانی» به «شریک استراتیژیک» (درست مانند نقش پاکستان در «دوران جهاد») تعویض گردد؛ در غیر آن پاکستانِ داوطلب، با عقب زدن «حکومت وحدت ملی»، مانند گذشته با استفاده از خاک افغانستان، انجام این ماموریت را نیز در جایگاه شریک استراتیژیک متقبل خواهد گردید .

وضعیت شکل داده شدهٔ در حال تبارز، افزون بر مانورهای فریبندهٔ فرصت طلبانه، امتیاز طلبی های لجوجانه و حتی کارشکنی های سنجیده شدهٔ پاکستان، مقاومت قدرت های رقیب منطقوی را نیز بر انگیخته است. این قدرت ها با گشودن گاوصندوق های پولی و ارزی (اسعاری) شان تلاش نموده و مینمایند تا صفوفِ عوامل و افزار افغانی خویش را مجداً آرایش نموده، با ایجاد سپر دفاعی افغانی و تداوم جنگ در خاک افغانستان، از گذار امواج آن به آن سوی سرحدات جلوگیری نمایند .

پاکستان برای تثبیت مجدد خویش در جایگاه شریک استراتیژیک، لجوجانه پا می فشارد و از «حکومت وحدت ملی» نه تنها امتیازات می قپد؛ بلکه با موفقیت تلاش دارد تا با انتظام برخی از سیاست های داخلی و خارجی حکومت افغانستان، منافع حداکثر خویش را تثبیت و تحکیم نماید. تفاهمنامهٔ امنیتی میان آی. اس. آی پاکستان و ادارهٔ امنیت ملی افغانستان، بزرگترین امتیازی است که اینک نظامیان

پاکستان، توانسته اند تا اکنون با استفاده از ضعف درونی و عدم کفایت «حکومت وحدت ملی»، جهت تحکیم مواضع شان بدست آورند .

هندوستان که اینک با توجه به تفاهمنامه میان ادارۀ امنیت ملی افغانستان و آی. اس. آی، برای نخستین بار تعویض تعریف خویش را در انتظام روابط خارجی افغانستان، از «دوست عنعنوی» به «دشمن» دریافته است، نتوانسته نارضایتی خویش را پنهان نماید و بعید از امکان نیست که علی الرغم تفاهمات مشروط با ایالات متحدۀ امریکا، درین زمینه به اقدامات تلافی جویانه بپردازد .

چین باوجود عدم رضایت از انکشاف اوضاع در افغانستان، تا اکنون نخواسته و نخواهد خواست به جبهه گیری علنی پرداخته و به تحرکات نظامی در داخل افغانستان دخیل گردد؛ بنابرین تلاش دارد با معاملات چندین جانبه جهت کسب امتیازات هرچه بیشتر، منافع حد اکثر ممکن خویش را حفظ نموده و تحکیم بخشد .

جمهوری فدراتیف روسیه بادرنظرداشت منافع خویش در کشورهای مورد تهدید آسیای میانه بخصوص بعد از رویاروی با غرب روی انکشافات اوکراین و جمهوری اسلامی ایران که خویشتن را مورد تهدید میداند، هردو نشان داده اند که با تمام قوت از تحقق اهداف مورد نظر مبنی بر حضور سازمانداده شدۀ داعش در منطقه، جلوگیری نماین .د

بنابرین اگر «حکومت وحدت ملی» مولود پلان شده و «مامور» اجرای موج تازۀ از استراتیژی قدرت های بزرگ تاثیرگذار بر اوضاع افغانستان بخصوص ایالات متحدۀ امریکا است، تحرکات و اظهارات اخیر حامد کرزی طی سفرهای او به جمهوری چین، هندوستان و روسیه ـ که بعد از ملاقات های گستردۀ او در کابل (بخصوص با سیاف)، در هرات(با تورن اسماعیل)، در مزار شریف (با عطامحمد نور) و ... ـ صورت گرفت همه مؤید آن اند که حامد کرزی یک بار دیگر ولی با تغییر موضع، در نقش یک دلال ماهر و زیرک، جهت انسجام افزار افغانی قدرت های رقیب منطقوی وارد صحنه گردیده است. غوغای مبنی بر تحریک «جنبش های مردمی» مقاومت در برابر داعش که از طرف برخی از چهره های شاخص «جهادی» بلند گردیده است، تدارک مظاهرات وسیع در شهرهای افغانستان بخصوص در شهر کابل که ظاهراً تحت رهبری رسول سیاف صورت میگرفت ولی با اخطار سفیر امریکا به سیاف عجالتاً ملغی قرار داده شد، اتحاد اخیر میان عطامحمد نور و جنرال دوستم، ایجاد «کمیسون نظامی ولایت بلخ» تحت ریاست عطامحمد نور و سازماندهی عملیات نظامی در ولسوالی چهاربولک آن ولایت که تحت قومندۀ رئیس کمیسون مذکور اجرا گردید، محصول اسعار سرکشیده از گاوصندوق های کشورهای رقیب و علایم آغاز عملی این رویارویی محسوب میگردد. بی جهت نیست که رادیو صدای امریکا در رابطه به عملیات متذکره نظامی در ولسوالی چهاربولک ولایت بلخ، به تاریخ 27 جوزای سالجاری، تبصره یی اخطارگونه یی را منتشر نمود که در آن گفته شد:[«عملیات زیر فرمان سرپرست ولایت بلخ، سازمان دیدبان حقوق بشر را نگران کرده است. پترشیا گاسمن پژوهشگر ارشد این سازمان برای افغانستان، به صدای امریکا گفت:«مدارک قوی یی وجود دارند که آقای نور ملیشه های محلی را کنترول و تمویل میکند که در نقض جدی حقوق بشر دست داشته اند. سرپرست ولایت بلخ یا

شخصاً درین سؤ رفتارها دست دارد و یا در توقف دادن و به حسابدهی کشانیدن عوامل آن ناکام مانده است ... دیدبان حقوق بشر میگوید:«سازو کارهای بکار گرفته شده برای بهبود امنیت در شمال در نهایت نتایج معکوس داشته است» .

باتوجه به حقایق جاری فوق الذکر، به این نتیجه میتوان رسید که افغانستان طی سالهای بیشتر از سه و نیم دههٔ اخیر و هم اکنون نیز به میدان جنگ نیابتی مبدل گردیده که به قیمت قربانی های بی حساب مردم افغانستان و از جمله ریختن خون ملیونها تن از فرزندان این وطن، ویرانی های گسترده و زراندوزی دلالان افغانی، قومندهٔ اصلی جنگ را کشورهای خارجی رقیب بدست داشته و بدست دارند؛ اما درین میان فضای تبارز ارادهٔ مستقل مردم افغانستان بمثابه یک « ملت به بلوغ رسیده»، همچنان خالیست.